

واکاوی جامعه‌شناختی شرایط زنان در عربستان سعودی
(مورد مطالعه: رمان بنات الرياض اثر رجاء عبدالله الصانع)

دکتر علی افزلی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

Ali.afzali@ut.ac.ir

دکتر رحیم عتابی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بغداد

drraheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq

معصومه محسنی مهر (سگوند)

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

تاریخ تقدیم: ۹۷ فی ۱۷/۴/۲۰۱۸

تاریخ قبول: ۴۰۱ فی ۵/۷/۲۰۱۷

چکیده:

جامعه‌شناختی ادبیات یکی از شیوه‌های نسبتاً نوین در مطالعات ادبی است. آنچه در این نقد از اهمیت بیشتری برخوردار است، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و ادبی و شکل‌های مختلف آن است. رمان بیش از هر اثر ادبی دیگری تحت تأثیر اوضاع و شرایط جامعه قرار دارد و می‌تواند بازتاب ساختار اجتماعی جامعه باشد. رمان بنات الرياض اثر رجاء الصانع، داستان‌نویس معاصر عربستانی، اثری واقع‌گرایانه به شمار می‌رود که وقایع آن، در بردارنده‌ی تجربیات و شواهد عینی زندگی نویسنده، نسبت به مسائل زنان عربستان است؛ لذا این جستار بر آن است که به روش توصیفی-تحلیلی، سیمای واقعی زنان عربستان را از منظر جامعه‌شناسی ادب در رمان بنات الرياض، مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که این رمان، تا حدود بسیار زیادی تصویرگر واقعیات جامعه‌ی عربستان در بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است. رجاء الصانع در رمان بنات الرياض با زبانی نمادین به نقد اوضاع اجتماعی و فرهنگی زنان جامعه عربستان پرداخته و علاوه بر نشان دادن بحران روحی شخصیت‌های زن داستان، نمادی از مشکلات جامعه‌ی عربستان، شرح مصیبت‌های زنان در این کشور و تعارض‌های درونی آنان را به تصویر کشیده است. با این حال، تلاش و تمرکز نویسنده برای تابوشکنی و گذر از خطوط قرمز جامعه‌ی عربستان، نگاه جانبدارانه و بعضاً غیر منطقی او را به همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها: رمان معاصر عربی، خوانش جامعه‌شناختی، رجاء الصانع، بنات الرياض، عربستان سعودی.

Social Reading of Saudi women situations in *Banat Al- Ryadh* of Rajaa Al – Saane

Dr.Ali Afzali

Assistant Professor, Department of Arabic Literature, University of Tehran

E-Mail: ali.afzali@ut.ac.ir

Dr.Raheem Attaby

Assistant Professor, Department of Persian Literature, University of Baghdad

E-Mail: drdraheem2004@colang.uobaghdad.edu.iq

Masoumeh Mohseni Mehr (Sagvand)

M.A of Arabic Literature, Islamic Azad University- Dezfoul Branch

Abstract:

The identification of social, cultural themes, on base of social point of view can show us the real pictures of the time the writer of the novel live in. In this paper, we try to consider the various layers in *Banat Ryadh* (Riadh's Daughters), the novel of Rajaa AlSaane. The famous writer of Kingdom of Saudi Arabia, in *Banat Ryadh*, with realistic view, was manifested the abnormal situation of his generation in KSA. The writer's multilateral acquaintance of district and area, the creation of strong language and descriptions, the lovely and touchable personalities, the direct and attractiveness narration, the real and believable representation of cultural, opinions and troubles of the people, the honest pictures of traditionalism, are the important social factors in this novel. Raja AlSaane in this novel, with symbolic language, criticized the social and cultural condition of the women in KSA. She has described the women spiritual crisis and their interior paradoxes and contradictions.

Key Words: Modern Arabic Novel, Social Criticism, *Banat Al- Ryadh*, Rajaa Al-Saane, KSA.

القراءة الاجتماعية لظروف المرأة السعودية في رواية بنات الرياض : رجاء الصانع

الملخص:

علم الاجتماع الأدبي هو واحد من الأساليب الجديدة نسبياً في الدراسات الأدبية. ومن أكثر أهمية في هذا النقد هو انعكاس صورة المجتمع في العالم الخيالي والأدبي وأشكاله المختلفة. الرواية هي أكثر من أي عمل أدبي آخر متأثر بظروف المجتمع ويمكن أن تعكس البنية الاجتماعية للمجتمع. رواية بنات الرياض ، تأليف رجاء الصانع ، الكاتبة الروائية السعودية المعاصرة ، هو عمل واقعي يتضمن أحداثه ومؤثراته الموضوعية على حياة الكاتبة وفيما يتعلق بقضايا المرأة السعودية ، لذلك فإن هذا المقال يدور حوله. وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي ، يصف المعنى الحقيقي للمرأة السعودية من وجهة نظر علم الاجتماع الأدبي في رواية بنات الرياض. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أن الرواية ، إلى حد كبير ، توضح واقع المجتمع السعودي في السياق التاريخي والثقافي والاجتماعي. رجاء الصانع في رواية بنات الرياض ، وبلغت رمزية ، انتقدت الوضع الاجتماعي والثقافي للنساء في المجتمع السعودي ، بالإضافة إلى إظهار الأزمة النفسية ، وتعد الشخصيات النسائية في القصة رمز لمشاكل المجتمع السعودي وتصوير مآسي النساء في البلاد وصراعاتهن الداخلية. ومع ذلك ، فإن جهود وتركيز الكاتبة على استيقاظ الخطوط الحمراء للمجتمع السعودي دفعته إلى اتخاذ نظرة متحيزة وأحياناً غير عقلانية.

الكلمات المفتاحية: رواية عربية معاصرة ، قراءة اجتماعية ، رجاء الصانع ، بنات الرياض ، المملكة العربية السعودية.

۱- مقدمه:

۱-۱- بیان مسأله

نقد ادبی از آغاز تا سال‌های نه چندان دور به بررسی صور خیال و ابزارهای بیانی یک اثر هنری متمرکز بود که اصطلاحاً نقد درونی ادبیات نامیده می‌شود. اما مطالعه و تفسیر بیرونی ادبیات که پیوند یک اثر هنری را با جریان‌ات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی معاصر آن مورد بررسی قرار می‌دهد به کمک دانش‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... انجام می‌گیرد. «نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی، دانشی نوپا و میان رشته‌ای است که به بررسی طبقات مختلف جامعه و طرز رفتارها و کنش‌های متفاوت و متشابه ساختارهای اجتماعی در دوره‌ی معینی از تاریخ می‌پردازد.» (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۳)

«در این شیوه از نقد، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد؛ بنابراین منتقد به دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن زیسته و اثر ادبی در آن به وجود آمده، آگاهی کامل به دست می‌آورد تا بتواند اثر را به منزله‌ی واکنش روحیه‌ی هنرمند نسبت به جامعه و برداشت‌های او از محیط، مورد مطالعه قرار دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۶۷). به طور خلاصه نقد جامعه‌شناختی به تأثیر جامعه بر ادبیات و بر عکس تأثیر ادبیات بر جامعه می‌پردازد.

یکی از مسائلی که در خوانش یک اثر ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی نحوه بازخورد تصویر اجتماع و روابط مختلف موجود در جامعه در دنیای تخیل نویسنده است. آنچه در ذهن نویسنده می‌گذرد، بی‌تردید از برداشت‌ها، قضاوت‌ها و احتمالاً ایدئولوژی‌های سیاسی اجتماعی زمان او خالی نیست. حال اگر نویسنده‌ای براساس ذوق شخصی خویش، قابلیت پروراندن موضوعات اجتماعی را داشته باشد، اثر هنری خلق شده‌ی او، تصویر واضح‌تری از یک پدیده یا واقعه‌ی تاریخی ارائه می‌دهد. «رمان معروف‌ترین و مهم‌ترین شکل ادبی روزگار و تصویری عینی از چشم‌انداز و برداشت نویسنده از زندگی است که اوضاع فکری - فرهنگی هر عصری را به تصویر می‌کشد؛ به همین دلیل این گونه‌ی ادبی، اسناد خوبی برای نقد جامعه‌شناختی ادبیات است.» (ادهمی، ۱۳۸۹: ۴۳)

۲-۱- رجاء الصانع و رمان بنات الرياض

رجاء عبدالله الصانع نویسنده و رمان‌نویس عربستانی در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۸۱م. در شهر ریاض دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در همان شهر سپری کرد؛ سپس تحصیلات خود را در دانشگاه الملک سعود در رشته‌ی دندانپزشکی به پایان رساند و برای ادامه‌ی تحصیل، به کشور آمریکا سفر کرد و تخصص خود را در گرایش ریشه‌ی دندان گرفت. (العقیلی، ۱۴۲۶: ۲).

حوادث رمان بنات الرياض در شهر ریاض، پایتخت عربستان سعودی اتفاق می‌افتد و قهرمانان اصلی این رمان، زنانند؛ زنان دانش‌آموخته‌ای از طبقه‌ی مرفه ریاض، که از دغدغه‌های خویش در جامعه‌ی مردسالار عربی سخن می‌گویند و به خط قرمزهای زنان عرب در جامعه‌ی شدیداً محافظه‌کار عربستان می‌پردازند.

داستان از زاویه دید دانای کل، روایت می‌شود و با به تصویر کشیدن زندگی و احساسات عاطفی چهار دختر جوان متعلق به قشر مدرن جامعه‌ی عربستان که قراردادهای عرفی و سختگیرانه‌ی جامعه عربستان را به چالش می‌گیرند، آغاز می‌گردد.

در این داستان دختری به اسم «مُوا» طی یکسال و در جمعه‌ی هر هفته، ایمیلی به تمامی کاربران اینترنت در عربستان سعودی ارسال می‌کند. او در این نوشته‌ها بخشی از زندگی چهار دوستش با نام‌های «قمره»، «میشیل»، «سدیم» و «لمیس» را به تصویر می‌کشد:

قمره فارغ التحصیل رشته ادبیات از دانشگاه عربستان است که با راشد ازدواج می‌کند و به آمریکا مهاجرت می‌کند. در آنجا متوجه سردی همسرش نسبت به او و وجود نفر سومی در زندگی‌شان می‌شود. در انتها با فرزندش در شکم، به ریاض برگشته و راشد او را طلاق می‌دهد. راشد حتی تا انتهای داستان و بعد از متولد شدن فرزندشان صالح، هیچ‌گاه برای دیدن قمره و فرزندش به ریاض باز نمی‌گردد.

سدیم دانشجوی مدیریت بوده و عاشق مردی به نام ولید می‌شود. با هم عقد می‌کنند ولی قبل از اینکه زندگی مشترکشان را زیر یک سقف شروع کنند راشد او را طلاق می‌دهد. سدیم برای ادامه تحصیل به لندن می‌رود تا روحیه از دست رفته‌اش را بازیابد. در پایان با پسر خاله‌اش طارق ازدواج می‌کند.

بخش دیگری از ایمیل‌ها به سرگذشت زندگی میشیل اختصاص دارد. او دانشجوی کامپیوتر دانشگاه سعودی است. با پسری به نام فیصل آشنا می‌گردد، به او دل می‌بندد و با وی قول و قرار ازدواج می‌گذارد، اما پس از گذشت یک سال، به دلیل مخالفت خانواده‌ی فیصل، این ازدواج سر نمی‌گیرد. پس از این شکست عاطفی، میشیل با موافقت خانواده، برای ادامه‌ی تحصیل راهی سان‌فرانسیسکو می‌شود و مدت چهارسال در آنجا اقامت می‌کند. وی در این مدت به پسر دایی‌اش متی علاقه‌مند می‌گردد و پس از اتمام تحصیلاتش به ریاض بازگشته و خانواده را از علاقه‌اش مطلع می‌گرداند اما خانواده با وی به شدت مخالفت می‌کنند؛ چرا که پسر دایی‌اش، مسیحی است؛ درحالی‌که میشیل مسلمان است. میشیل پس از این شکست عاطفی دوم، به همراه خانواده برای زندگی، راهی دبی می‌گردد و در آنجا در تلویزیون مشغول کار می‌شود.

شخصیت پایانی که در ایمیل‌ها به آن پرداخته شده، شخصی با نام لمیس است. لمیس نسبت به سه دوست دیگرش، زندگی بهتری دارد. لمیس در دانشگاه با دانشجوی پزشکی به نام نزار آشنا شده و پس از ازدواج، زندگی بسیار موفقیت‌آمیزی را تجربه می‌کنند.

رمان به لهجه‌ی عربی عامیانه عربستان نگاشته شده و به بیست و شش زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده است. سبک نوشتاری این نویسنده، علی‌رغم گستردگی لغات و پیچیدگی لغوی، سرشار از احساسات پاک انسانی است.

۳-۱- پرسش‌های تحقیق:

- نویسندگان در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها هستند:
۱. ویژگی‌های جامعه‌ی سنت‌گرای عربستان چگونه در رمان *بنات الرياض*، انعکاس یافته‌اند و چه نمودی در حوادث داستان دارند؟
 ۲. عقاید نویسنده و تجربیات او از زندگی در عربستان، به چه صورت در رمان *بنات الرياض* تجلی یافته است؟

۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق:

مطالعه‌ی جامعه‌شناختی رمان عربی در ایران از پژوهش‌های مورد علاقه‌ی محققان بوده است. از جمله‌ی این مقالات می‌توان به حسینی (۱۳۹۵)، ملاابراهیمی و رحیمی (۱۳۹۵)، ملاابراهیمی و صباغیان (۱۳۹۳)، صیادی‌نژاد و نظری (۱۳۹۳) و عبداللهی و ایزانلو (۱۳۹۱) اشاره کرد. نگارندگان به رغم تلاش بسیار فراوان، تنها یک مقاله به زبان فارسی و دو نوشته‌ی اینترنتی کوتاه درباره‌ی رمان *بنات الرياض* به زبان عربی یافتند: مقاله‌ی علی افضلی و زینب قاسمی اصل در مجله پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت دانشگاه تهران (۱۳۹۶) که سرمایه‌های اجتماعی زنان عربستان را از خلال رمان *بنات الرياض* با نظریه پی‌یر بوردیو بررسی کرده‌اند. الجمعان (۲۰۱۵) در گفتاری در باب رمان‌های بانوان عربستان، اشاره‌ای به تابوشکنی این رمان داشته است و منصور (۲۰۱۵) نگاهی گذرا به موضوع خشونت علیه زنان و بازتاب آن در این رمان، افکنده است. البته منع اولیه انتشار این رمان در کشور عربستان از یک طرف و نفوذ این کشور بر مؤسسات علمی عربی از طرف دیگر که موجب عدم انتقاد از نظام حاکم در آن شده، در ممانعت از تحلیل و بررسی این اثر ادبی و مهجور ماندن آن، نقش عمده‌ای داشته است.

۲- واکاوی جامعه‌شناختی رمان *بنات الرياض*

رمان *بنات الرياض* زندگینامه‌ی واقعی یا خودنوشته‌ای به سبک رئالیستی است که اوضاع زنان جامعه‌ی عربستان را به تصویر می‌کشد. محتوای این رمان، از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قابل بررسی است. در این رمان با افراد مختلفی از جامعه آشنا می‌شویم که هر کدام نمادی از سال‌های نه چندان دور کشور عربستان هستند. خواننده با مطالعه‌ی این اثر، بحران‌های معیشتی، اجتماعی، فرهنگی، خلأهای عاطفی، روحی و روانی، احساس بی‌معنایی و بلاتکلیفی زنان در فضای سنتی عربستان را مشاهده می‌کند. در این جستار در چهار بخش به تحلیل این ساختارها می‌پردازیم: مردسالاری، ازدواج اجباری، مشکلات زنان مطلقه و سنت شکنی زنان.

۲-۱- مردسالاری

در ادبیات داستانی معاصر با وجود تحولات تازه ردپای مردسالاری و قربانی شدن زنان به وضوح دیده می‌شود. الصانع در رمان *بنات الرياض* به انعکاس بسیاری از مسائل و مشکلات زنان در جوامع سنتی کشور

عربستان پرداخته و بدبختی و مصائب آنان را به تصویر کشیده است. وی در این رمان به مسائلی از جمله: خشونت، تعدد زوج‌ها، ازدواج‌های نامناسب اشاره کرده است. تحقیقات به خوبی گویای آن است که در قرن بیستم و بیست‌ویکم در حالی که زنان غربی، از بسیاری از حقوق برخوردار بودند، در جهان عرب، هم‌چنان زنان وضعیتی آسفباری داشتند و در بدترین وضعیت اجتماعی و فرهنگی به سر می‌بردند. (السعداوی، ۲۰۰۶: ۲۹۱) رجاء الصانع در خلال رمان *بنات الرياض* به زیبایی از این وضعیت اسفبار زنان عربستانی پرده برمی‌دارد.

در رمان *بنات الرياض*، راشد، شخصیتی به تصویر کشیده شده که تمامی حق و حقوق همسرش را پایمال می‌کند. وی قمره که دختری جوان و ساکن شهر ریاض است را بدون هیچگونه علاقه‌ای و صرفاً به دلیل اصرار خانواده، تصاحب کرده و هستی وی را نیست و نابود و او را از طبیعی‌ترین حقوق یک انسان محروم می‌کند. راشد در این رمان به کوچکترین نیازهای همسرش توجهی نمی‌کند و زمانی که قمره به بی‌تفاوتی‌های او اعتراض می‌کند، رفتاری بسیار ناشایست با او دارد، گزیده‌ی زیر از رمان، رفتار این شخصیت با همسرش را به خوبی به تصویر می‌کشد:

« چشم‌هایشان در یک لحظه‌ی وحشتناک به هم گره خورد، چشمان قمره پر از ترس و وحشت بود و چشمان راشد پر از خشم و غضبی که قمره تاکنون ندیده بود. راشد به سرعت از او دور شد و علی‌رغم اشک‌ها و عذرخواهی‌های قمره از اتاق خارج شد. فردای آن روز با اکراه و بی‌میلی به هتل بازگشت تا به فرودگاه بروند و به واشنگتن و سپس شیکاگو پرواز کنند » (الصانع، ۱۳۸۸: ۱۵).

در این رمان، قمره، اسیر سلطه و سختگیری‌های بی‌مورد همسر است، اختلافات شدید وی با همسر و عدم توانایی اظهار نظر در برابر رفتارهای جاه‌طلبانه‌ی او، از وی شخصیتی منزوی و مأیوس پدید آورده است. الصانع در این رمان، سویه‌ای دیگر از رنج‌های زن عرب را ترسیم می‌کند و آن رنج بی‌مهری از طرف جنس مرد، یعنی همان نماینده‌ی ارزش‌های جامعه‌ی مردسالار عربی است. راشد در این رمان، مردی ترسیم شده که حتی یکبار هم حاضر نیست موقع صحبت کردن با همسرش به او توجه کند، وی پس از ازدواج، حتی کوچکترین توجهی به احساسات و نیازهای قمره ندارد، بیشتر وقت خود را در بیرون از خانه می‌گذراند و دائماً از همسرش فرار می‌کند:

« راشد از زمان رسیدنشان به شیکاگو، مشغول دانشگاه و بحث و درس شد. ساعت هفت صبح از خانه خارج می‌شد و ساعت هشت، نه و گاهی ده شب بر می‌گشت. تعطیلات پایان هفته را هم برای آنکه با قمره کاری نداشته باشد خود را به هر چیزی مشغول می‌کرد. ساعت‌ها پای اینترنت می‌نشست یا تلوزیون تماشا می‌کرد. مدت‌های طولانی بر روی کاناپه دراز می‌کشید و مسابقات خسته‌کننده‌ی بیس‌بال یا اخبار سی. ان. ان را نگاه می‌کرد. هنگام خواب با شلوار سفید بلند و زیر پیراهنی پنبه‌ای‌اش که جز در مقابل قمره نمی‌پوشید، به رختخواب می‌آمد تا خودش را مانند پیرمردی بی‌رمق جلوه دهد، نه یک تازه داماد. » (الصانع، ۱۳۸۸: ۱۴).

نویسنده رفتار مستبدانه و خودخواهانه‌ی شخصیت راشد را نمونه‌ی بارز رفتار مردان در جامعه‌ی مردسالار عربستان می‌داند. قمره در این رمان اجازه‌ی کوچکترین دخالتی در امور منزل ندارد و حتی چیدمان اثاثیه‌ی

منزل مسکونی‌شان، تنها به سلیقه‌ی همسرش راشد است؛ این رفتار خودخواهانه‌ی راشد بیش از هر رفتار دیگری به شدت قمره را عصبی و ناراحت می‌کند:

«چیزی که در مورد راشد بیشتر از هر چیز دیگری عصبانی‌اش می‌کرد، تصمیم‌گیری‌های خودخواهانه‌ی راشد در امور منزل بود... بی‌اعتنایی راشد به جر و بحث‌های قمره خیلی او را عصبانی می‌کرد، راشد به او می‌گفت که نباید در چیدمان اثاث آپارتمان دخالت کند. انگار که این آپارتمان مال خودش تنها بود». (همان: ۴۵).

الصانع در جای جای رمان *بنات الرياض* به سلطه‌گری و رفتارهای ناشایست مردان در جامعه‌ی مردسالار عربستان در برخورد با زنان اشاره می‌کند. قمره در بخشی از رمان، سختی‌های زندگی زن‌شویی‌اش را به مادر خویش تعمیم و آن را یک قضیه‌ی تمدنی و کهن برخاسته از سالیان دور می‌شمارد که فرهنگ مردسالار عربی برایشان به ارمغان آورده است. قمره در گزیده‌ی زیر رفتار مستبدانه‌ی همسرش در برخورد با خودش را همانند رفتار پدر با مادرش می‌داند: «رفتار راشد با او، خیلی با رفتار پدرش با مادرش تفاوت نداشت». (همان، ۹۲).

چرخش نسل‌ها در این رمان، وضعیّت زنان داستان الصانع را به خوبی نشان می‌دهد، در دیدگاه الصانع فرهنگ مردسالار هم‌چنان هم‌زاد با زن عرب است، هم‌زادی که در طول اعصار و دوران‌ها هربار خود را به شکلی نمایان می‌سازد. نویسنده در این اثر با به تصویر کشیدن زنانی بیچاره و درمانده هم‌چون قمره و مادرش، ظلمی را که جامعه‌ی مردسالار عربی در حق زنان مظلوم روا می‌دارد، به تصویر می‌کشد.

نکته قابل توجه در اینجا این است که رئالیسم حاکم بر رمان الصانع هرگونه نقش رمانتیک را از وجود زن می‌گیرد و بیش از همه خشونت، بدبختی و زجر کشیدن را به رخ خواننده می‌کشد. در این رمان، الصانع با بیان مشکلات زندگی زن‌شویی قمره و راشد، رفتارهای وی را که در متن نمادی از سلطه و هیبت اوست به تصویر می‌کشد و این چنین تسلط مرد و ضعف و ستم‌پذیری زن را ترسیم می‌نماید. گویی الصانع معتقد است «نادیده انگاشتن زنان در جوامع سنتی، بی‌توجهی به احساسات آنان و قرار دادنشان در حجاب‌های مردسالاری، آنان را به موجوداتی ضعیف، نیازمند و در نهایت جنس دوم بدل ساخته- است». (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

مادر قمره و زنان با تجربه‌ی فامیل، تنها راه استمرار زندگی قمره در چنین شرایطی را در حامله شدن وی می‌دانند:

«زنان با تجربه‌ی فامیل و همچنین مادر و نزدیکانش به او گفته بودند که حامله شدن راهی برای تضمین استمرار زندگی زن‌شویی است. استمرارش و نه موفقیتش» (الصانع، ۱۳۸۸: ۹۴).

قمره پس از برخورد بد راشد و قصدش برای بیرون کردن وی از خانه، او را از حامله بودنش مطلع می‌سازد، اما دقیقاً بر عکس آنچه خودش، مادرش و زنان با تجربه‌ی فامیل تصور می‌کردند، با رفتار بسیار تندخویانه‌ی راشد مواجه می‌شود:

«سیلی دوم هم فرو آمد و در حالی که با سوز و آه و ناله راشد را نفرین می‌کرد، روی زمین افتاد، راشد از خانه بیرون رفت تا به آغوش کسی برود که با هیچ‌کس برابر نیست». (همان: ۵۰).

و این چنین الصانع در گزیده‌ی فوق از مردسالاری حاکم بر جوامع سنت‌گرای عربی پرده برمی‌دارد؛ مردسالاری که با گذشت سال‌ها هنوز هم تغییری نکرده و زنان عربستانی را همواره در واقعیتی سراسر زجر و نقص قرار داده است؛ گویی «وضعیت زن عرب به مانند زخمی است که هیچ‌گاه التیام نمی‌یابد.» (وادی، ۱۹۷۱: ۲۱۷).

در رمان *بنات الرياض* بر خلاف انتظار قمره، پس از گذشت دو هفته از بازگشت وی به خانه‌ی پدری‌اش برگه‌ی طلاق به دست خانواده‌اش می‌رسد و همسرش، راشد با وجود باردار بودن قمره، بدون قبول هیچ مسئولیتی، خود را برای همیشه از شر او و فرندش می‌رهاند:

« برگه‌ی طلاق درست دو هفته پس از بازگشت پدر قمره به ریاض، به دستش رسید و همه‌ی راه‌ها برای نقشه‌های مادر بسته شد. وقتی قمره برگه را خواند خود را بر روی نزدیک‌ترین صندلی رها کرد و فریاد زد: مامان طلاقم داد! مامان راشد طلاقم داد. تموم شد. طلاقم داد. » (الصانع، ۱۳۸۸، ص ۵۸).

رجاء الصانع در این رمان با نمایاندن رویدادهای تراژیک از این دست، قوانین جامعه‌ی مردسالار عربستان را که در آن زن از حقوقی برابر با مرد برخوردار نیست، به چالش می‌کشد و پرده از رنج‌های تحمیل شده بر زنان مظلوم کشورش برمی‌دارد؛ زنانی که به اجبار در مقابل سنت‌های نادرست رایج در جامعه‌ی مردسالار عربی، سرتواضع فرود آورده و از این تبعیض جنسیتی رنج می‌برند. به نظر می‌رسد که « زن در جامعه‌ی مردسالار عربی همانند شن خیزی است بر ساحل، که مرد بر روی آن راه می‌رود و او را زیر قدم‌هایش له می‌سازد و اثر قدم‌هایش را بر آن بر جای می‌گذارد. » (زیدان، ۱۹۹۶: ۳۱۴).

یکی از نقدهای بسیار عالی نویسنده، متوجه فضای مذهبی حاکم بر جامعه عربستان است اما نه به این معنا که تعالیم دینی باید کنار گذاشته شود. بلکه نویسنده نوعی تضاد بین تعالیم دینی و فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی خود می‌بیند که ریشه‌ی بسیاری از معضلات است. این مسأله را می‌توان از ذکر آیات و احادیث در مطلع بسیاری از باب‌های رمان دریافت. مثلاً در اول باب ۱۲، حدیثی را نقل می‌کند که پیامبر (ص) همواره در خدمت اهل منزل بود. الصانع با ذکر این ارزش دینی، به دنبال انتقاد از رفتار راشد نسبت به قمره است.

هم چنین نام باب ۱۸ «مجمع معجون بالتناقضات»، به صراحت به این تناقض اشاره می‌کند. در اول این باب، اسامی همسران رسول خدا (ص) را ذکر می‌کند که در میان آنان عرب و غیر عرب، قریشی و غیر قریشی، مسلمان و غیر مسلمان و بیوه و دوشیزه وجود داشت. اما با این وجود، جامعه‌ای مانند عربستان با ادعای دین‌داری، پیامبر و الگوی خود را فراموش می‌کند.

الصانع با تشبیه زنان به گره و تشبیه مردان به خورشید قصد دارد تا از فرهنگ مردسالارانه‌ی حاکم بر کشورش آشکارا سخن بگوید: «مادر قمره، زن را مانند گره و مرد را مانند خورشید می‌داند.» (همان: ۷). نویسنده از تشبیهی هنرمندانه استفاده کرده است. وی نابودی و زوال زنان کشورش در برابر سختگیری‌های جامعه‌ی مردسالار عربستان را به آب شدن گره در مقابل خورشید تشبیه کرده است.

۲-۲ ازدواج اجباری:

فرهنگ سنت‌گرا و مردسالار جامعه‌ی عربستان زیر فشار مجموعه‌ای از انتظارات یکسان، زن را به سلطه‌ی خود درآورده و سبب شده، آنان همواره با چهره‌هایی فرودست، ستم‌دیده، تابع، قانع و رنج کشیده ترسیم شوند (پورشهرام، ۱۳۸۸: ۴۹).

رجاء الصانع با تکیه بر چنین دیدگاهی شخصیت‌های اصلی رمان *بنات الرياض* را چهره‌هایی فرودست و ستم‌دیده ترسیم نموده است. قمره در این رمان، شخصیتی رنج کشیده ترسیم شده که در دوران جوانی به خواست پدر به ازدواج با پسری اهل نجد تن می‌دهد و زندگی و آینده‌اش تباه می‌گردد.

قمره در این رمان در ازدواجش حق تصمیم‌گیری نداشته و قبل از محرم شدن با همسرش، حتی یکبار هم او را ملاقات نکرده است. این شخصیت تنها به خواست خانواده به ازدواج با راشد که هیچ‌گونه شناختی از او نداشته، تن می‌دهد، گزیده‌ی زیر از رمان محدودیتی که خانواده‌ی قمره در ازدواج برایش پدید آورده‌اند، را نمایان می‌سازد:

« قمره راشد را تا پیش از روزی که به هم محرم شدند، ندیده بود. با اینکه آداب و رسوم خانواده‌ی قمره به خواستگار اجازه نمی‌داد تا عروس را پیش از عقد ببیند و به همین دلیل بین عقد و عروسی فقط دو هفته فاصله بود » (الصانع، ۱۳۸۸: ۲۹). این استبداد و سلطه‌گری پدر، ثمره‌ای جز تشدید عذاب روحی این زن شکست خورده ندارد، همسر قمره پس از ازدواج، علی‌رغم اینکه با رفتار و بی‌توجهی‌هایش، وی را می‌آزارد با ازدواج مجددش با زنی ژاپنی، امید اندک قمره را نیست و نابود می‌کند. پدر قمره در امر ازدواج حق تصمیم‌گیری را در یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی، از فرزندش سلب نمود، علی‌رغم اینکه برخی از خانواده‌های روشنفکر عربستانی به دختر و پسر اجازه‌ی صحبت تلفنی برای آشنایی بیشتر را می‌دادند، اما او به دخترش اجازه‌ی هیچ‌گونه آشنایی با خواستگارش را نداد، در دیدگاه خانواده‌ی قمره ازدواج همانند هندوانه و چاقو بود:

« قمره شنیده بود که اغلب پسرها برای آشنایی بیشتر با نامزدهایشان پیش از مراسم عقد، تلفنی با هم در تماسند. اما رسوم خانواده‌ی او، مکالمات تلفنی را هم پس از عقد مجاز می‌دانست، ازدواج از نظر آنها همانند هندوانه و چاقو بود » (همان).

از تحلیل رمان در می‌یابیم که در باور الصانع، ازدواج در جامعه‌ی عربستان پیش از آنکه یک رابطه و پیمان اخلاقی باشد، نوعی معامله و مبادله کالا به کالا است. معامله‌ای که در آن زن، کالای زیبایی و جسم خود و مرد، پول و دارایی خود را در میان می‌گذارند. در دیدگاه الصانع جذابیت یک دختر با زیبایی و جوانی او تعریف می‌شود؛ بنابراین موقعیت سنی زنان در ازدواج اهمیت خاصی دارد. چراکه «معرف زنان، بیشتر خصوصیات زیست شناختی آنان است تا دست‌آوردهای اجتماعی‌شان» (آبوت، ۱۳۸۵: ۷۷).

در قطعه‌ای دیگر از رمان زمانی که مادر قمره، احساس می‌کند که دخترش پس از طلاق بسیار پیر و چروکیده- تر از سنش به نظر می‌رسد، به دلیل اینکه برای ازدواج مجددش نگران است و از دیدگاه‌های سنتی و شیء-

انگاران‌هی مردم کشورش اطلاع دارد، تصمیم می‌گیرد قمره را برای عمل زیبایی صورت به لبنان ببرد، تا شاید موقعیت بهتری برای ازدواج مجددش پیش آید:

« در فصل تابستان مادر قمره تصمیم گرفت که به همراه دخترش که چهره‌اش شکسته و بیشتر از سنش به نظر می‌رسید و بقیه‌ی خانواده یک ماه به لبنان سفر کنند. در لبنان قمره تسلیم برنامه‌های زیباسازی سمک‌ره شد. کارش را با عمل زیبایی بینی شروع کرد. سپس به لایه‌برداری و تمیز کردن و جوان‌سازی پوستش پرداخت و زیر نظر متخصصان زیبایی اندام، رژیم غذایی سخت و تمرینات ورزشی را پی گرفت و در نهایت موهایش را زیر دست ماهرترین آرایشگران کوتاه و رنگ کرد. قمره چند برابر زیباتر از قبلش به ریاض بازگشت. » (همان: ۸۶).

۲-۳- مشکلات زنان مطلقه:

رجاء الصانع عقیده دارد که فرهنگ جامعه‌ی مردسالار عربستان، زنان متأهل را محدود ساخته، جایگاه‌شان را تا پایین‌ترین حد ممکن تنزل داده و آنان را از حق و حقوق طبیعی خویش محروم ساخته است؛ به گونه‌ای که کمتر زن متأهلی در جوامع مردسالار جرأت و جسارت اندیشیدن به جدایی و مطلقه شدن را دارد. مادر قمره در رمان بنات الریاض با وجود اطلاع از مشکلات دخترش در زندگی زناشویی، به وی اجازه‌ی جدایی و طلاق از همسرش را نمی‌دهد؛ چرا که از دیدگاه‌های جامعه‌ی سعودی نسبت به زنان مطلقه آگاهی کامل دارد:

« مادرش گفته بود: اگه من مادرتم، طلاق بی طلاق. همین که داداش زنش و طلاق داد بسه، دخترامون طلاق نمیگیرن.. » (الصانع، ۱۳۸۸: ۵۸).

از دیدگاه الصانع اصلی‌ترین عاملی که بسیاری از زنان متأهل در جامعه‌ی عربستان را در امر طلاق دچار شک و تردید ساخته است، ترس و دغدغه‌ی آنان از چگونه زیستن بعد از طلاق و جدایی از همسران‌شان است. تنها مسأله‌ای که قمره زن مطلقه‌ی رمان الصانع را در امر طلاق در هاله‌ای از شک و تردید قرار داده بود، اندیشیدن وی به چگونه زیستن بعد از مطلقه شدن بود. گویی «زنان مطلقه در ساختار قانونی و سنتی کشور عربستان سعودی مورد حمایت نیستند؛ لذا آنان تا جایی که بتوانند در زندگی زناشویی از خود انعطاف و پذیرش نشان می‌دهند تا مطلقه نشوند» (عبدالله‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۰). قمره در این رمان علی‌رغم رفتارهای مستبدانه‌ی همسر و حتی ازدواج مجددش، برای آنکه همسرش وی را طلاق ندهد، باردار می‌شود و در برابر بسیاری از رفتارهای خودخواهانه‌اش سکوت می‌کند. قمره پس از خواندن برگه‌ی طلاق سستی تمام وجودش را فرا می‌گیرد. واکنش این شخصیت به خواننده می‌فهماند که از زندگی پس از طلاق در جامعه‌ای به شدت سنت‌گرا می‌هراسد؛ لذا وی گیج و سردرگم شده و همیشه غمگین و ناراحت است:

« قمره هر شب هنگام خواب تا مرز خفگی می‌گریست، از زمانی که به خانه‌ی پدرش بازگشته بود، نمی‌توانست بیشتر از سه ساعت متوالی بخوابد. » (الصانع، ۱۳۸۸: ۵۹).

شخصیت مطلقه‌ی رمان، زنی حساس و شکننده ترسیم شده است، این زن زخم‌هایی بر روح دارد و خود را در صحنه‌ی زندگی و اجتماع نا امید می‌بیند، ترس، تنهایی و شکنندگی بر او غلبه کرده است. او دائماً در خواب همسرش را می‌بیند که دچار عذاب وجدان شده و به سراغ وی می‌آید و در بسیاری از مواقع به آینده - ی پوچ و تباه شده‌اش می‌اندیشد:

« قمره به آینده‌ی مجهول و نا معلومش فکر می‌کرد، هفته‌ها در خواب می‌دید که راشد برگشته یا با او تماس گرفته و گفته که از کار زشتی که با او کرده و اشتباه بزرگی که در حقش روا داشته، پشیمان است، اما هرگز این اتفاق نیفتاد. به این فکر می‌کرد که در آینده چه کار کند؟ آیا در خانه‌ی پدرش مانند یکی از اسباب و اثاثیه‌های قدیمی در انباری خانه‌اشان خانه‌نشین شود؟ آیا برای تکمیل درسش به دانشگاه برگردد؟ اصلاً آیا دانشگاه بعد از گذشت یک سال به او اجازه‌ی بازگشت به کلاس را می‌دهد؟ یا به یکی از این مراکز ویژه‌ی بانوان یا مؤسسات برود تا وقتش را پر کند و در آخر هم مدرکی دریافت کند؟ » (همان: ۷۱).

توصیف‌ها حاکی از این است که نویسنده از بعد روان‌شناختی به ساختار درونی رمان نظر دارد، الصانع خواننده را به روان شخصیت‌ها می‌برد و از دغدغه‌ی آنان سخن می‌گوید، زن مطلقه‌ی داستان، از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است و از سنت‌های سختگیرانه‌ی جامعه‌ی عربستان به شدت می‌هراسد. او دائماً به آینده‌ی نیست و نابود شده‌اش می‌نگرد.

شایان ذکر است که الصانع در رمان *بنات الرياض* نه تنها به وضعیت روحی و روانی زنان مطلقه پس از جدایی از همسران‌شان می‌پردازد، بلکه به مشکلات روحی و روانی شخصیت‌های زن رمانش پس از خیانت معشوقشان نیز توجه دارد. میثیل در این رمان بعد از آنکه معشوقش فیصل به وی خیانت و با شخص دیگری ازدواج می‌کند، سستی و اندوه تمام وجودش را فرا می‌گیرد، آشفتگی روحی و روانی این شخصیت به حدی است که او برای بهبود حالت روحی‌اش به روان‌پزشک مراجعه می‌کند:

« میثیل پس از پایان آن مهلتی که به خودش داده بود، نزد روان‌پزشک رفت، پزشکی مصری که ام‌نویر پس از طلاقش به او متوسل شده و دوره‌ی درمانش را نزد او گذرانده بود » (الصانع، ۱۳۸۸: ۶۶).

در واقع الصانع در این اثر، زنانی ساده نقش می‌زند که به دنبال یک زندگی عادی هستند. آرزوهایی ساده دارند که در ظاهر مشکلی ندارند، طبیعی هستند و دست‌یافتنی، ولی در واقعیت با جامعه دچار اصطکاک می‌شوند. از دیدگاه نویسنده، زن بودن سخت است و زمانه بر زنان سخت گرفته و ورای چهره‌های آرام آنان، غم کاشته است. الصانع می‌خواهد زنان معمولی‌ای بسازد که زندگی‌های عادی آرزو می‌کنند و می‌جنگند، ساده می‌جنگند و چقدر ساده شکست می‌خورند.

الصانع در رمان *بنات الرياض* بر این باور است که جامعه‌ی مردسالار عربستان به نفع مردان عمل می‌کند، منافع مردان را برتر از دیگران قرار می‌دهد و بر زنان ستم روا می‌دارد. وی با اشاره به این موضوع که در جامعه‌ی عربستان، مردان جدا شده از همسر، برای ازدواج مجددشان به خواستگاری دختران مجرد می‌روند و حاضر به ازدواج با زنان مطلقه نیستند، ظلم جامعه در حق زنان مطلقه‌ی کشورش را نمایان می‌سازد:

« مردهای جدا شده هم می‌گردن به دختری رو که ازدواج نکرده باشه، پیدا می‌کنن. » (همان: ۱۰۳)

وی هم چنین در قطعه‌ی زیر از رمان بر این باور است که در کشور عربستان مردان به هر دلیلی و بدون در نظر گرفتن کوچکترین حقی برای زنانشان، آنان را به راحتی طلاق می‌دهند:

«جامعه‌ای که مردی همسرش را به خاطر اینکه آن‌گونه که او می‌خواهد تو رختخواب پاسخ‌گویش نیست و دیگری هم همسرش رو به خاطر زیاده‌خواهی‌اش و معصوم نبودنش و اینکه چندان‌آور است، طلاق می‌ده» (همان: ۱۵۵).

۲-۴- سنت شکنی زنان:

بی‌شک هر جامعه‌ای برای دستیابی به توسعه‌ای پایدار، نیازمند مشارکت و حضور زنان در زمینه‌های اجتماعی است. در این راستا، رمان *بنات الرياض*، به بحث اوضاع اجتماعی زنان در جامعه‌ی عربستان قرن بیستم و بیست‌ویکم به گونه ابداع گرایانه‌ای پرداخته است؛ به عبارت دیگر، در این رمان، شاهد رابطه‌ای نو میان جامعه و شخصیت‌های زن هستیم. دادن نقش مثبت به زنان، تحول شخصیت آنها از خانه‌داری و زنی ترسو تا شخصی فعال در صحنه اجتماع، از ویژگی‌های رمان مذکور است که این تغییر در شخصیت میثیل و لمیس بیش از سایر شخصیت‌ها قابل مشاهده است.

رجاء الصانع در رمان *بنات الرياض* بسیاری از شخصیت‌های اثرش را زنانی آزاد و سنت شکن ترسیم نموده است، زنانی که با وجود محدودیت‌های جامعه‌ی سنت‌گرای عربستان، از خود کنش نشان می‌دهند و خواهان اتخاذ حقوق پایمال شده‌ی خویش در جوامع سنتی و مردسالارند؛ بارزترین سنت شکنی زنان این آثار: تحصیل، حضور در اجتماع، برگزیدن شغل، سخن گفتن از آزادی و... است.

رجاء الصانع در رمان *بنات الرياض* با ترسیم شخصیت‌هایی که حضوری پرشور در اجتماع دارند با قوانین جامعه‌ی مردسالار سعودی که زنان را در خانه محبوس کرده به مخالفت برخاسته است. وی در واقع، در رمانش با ترسیم شخصیت‌هایی تحصیل کرده مانند: «میثیل، لمیس، سدیم، قمره، ام نویر، تماضر و...» زنان را به هنجارگریزی و سنت شکنی بیشتر فراخوانده است؛ چرا که به عقیده‌ی وی «زن و مرد در ارزش‌های انسانی یکسان هستند و باید در آموزش زنان نیز جدیت به خرج داد و زمینه را برای حضور آنان در اجتماع فراهم نمود، زیرا اساس تمدن و پیشرفت زنانند.» (امین، ۱۹۹۷: ۷۳)

میثیل در رمان *بنات الرياض* دختری تحصیل کرده و آگاه است. وی در جای جای رمان آزادانه درباره‌ی حقوق زنان کشورش سخن می‌گوید. این شخصیت دختری بی‌باک و نترس است که تمامی سنت‌های متحجرانه‌ی جامعه‌ی عربستان را بدون در نظر گرفتن عواقب آن زیر پا می‌نهد. میثیل در این رمان با وجود این که در کشور عربستان، زنان بدون همراه داشتن محارم اجازه‌ی خروج از منزل را ندارند، آزادانه با دوستانش به هر مکانی رفت و آمد می‌کند و با وجود اینکه رانندگی زنان در این کشور ممنوع است، به رانندگی در خیابان‌های شهر می‌پردازد. گزیده‌ی زیر از رمان، سنت شکنی این شخصیت را به تصویر می‌کشد:

«میثیل که گواهی‌نامه‌ی بین‌المللی رانندگی داشت، رانندگی یک جیب X5 را به عهده گرفت. او این ماشین را که شیشه‌های کاملاً دودی داشت از نمایشگاه اجاره‌ی خودرو به نام راننده‌ی حبشی‌شان کرایه کرده بود.

لمیس کنار میشل نشست و پنج دختر دیگر در صندلی عقب نشستند. صدای ضبط را زیاد کردند و همراه با نوار، شروع به خواندن و رقصیدن کردند.» (الصانع، ۱۳۸۸: ۸).

این شخصیت در رمان، به رانندگی در خیابان‌های عربستان می‌پردازد؛ «در حالیکه رانندگی زنان از زمان تأسیس عربستان سعودی ممنوع بوده است و آنان در صورت رانندگی، توسط مأموران پلیس متوقف و بازداشت می‌شوند. عربستان سعودی تنها کشور در جهان است که رانندگی زنان را ممنوع کرده است.» (گودوین، ۱۳۸۳: ۸۵).

میشیل در این رمان، زن آزادی به تصویر کشیده شده که حضوری پرشور در سایر عرصه‌های اجتماعی دارد و در تمامی رفتاراش و حتی در پوشش از دیگر شخصیت‌های زن رمان، متفاوت است، در جشن عروسی قمره زمانی که تمامی دختران پس از ورود داماد به سالن سعی می‌کنند که خودشان را بپوشانند، میشل بدون توجه به نگاه‌ها و قضاوت‌های زنان حاضر در مجلس به همان حالت قبل باقی ماند و این عمل وی، تابوشکنی این شخصیت بیش از پیش به تصویر می‌کشد. (الصانع، ۱۳۸۸: ۵) میشل حتی به همراه دوستش، لمیس در خیابان‌های شهر لباس‌هایی پسرانه بر تن می‌کنند. پوشش میشل و لمیس در این رمان بسیار آزادانه است؛ در حالیکه «برداشت علمای سعودی از حجاب اسلامی، پوشاندن تمام بدن از جمله چهره و دست‌ها است و پلیس دینی عربستان همیشه بر این نوع پوشش زنان پافشاری می‌کند. نیروهای داوطلب در مراکزهای خرید، رستوران‌ها، فروشگاه‌ها، معابر و گذرگاه‌ها گشت می‌زنند و زنانی را که حجاب موافق مقررات شرعی ندارند، دستگیر می‌نمایند (محمدی آشنانی، ۱۳۸۱: ۶۶).

میشیل در این رمان زن بی‌پروایی است که تن به هیچ‌یک از سنت‌های جامعه‌ی عربستان نمی‌دهد. وی با وجود اینکه در کشور عربستان «ورود زنان بدون همراهی محرم به بسیاری از اماکن عمومی از جمله رستوران‌ها ممنوع است (فهیم کرمانی، ۱۳۷۹: ۱۸)، با این وجود با دوست پسرش، فیصل به قهوه‌خانه و رستوران می‌رود. (الصانع، ۱۳۸۸: ۵۲).

در این رمان شخصیت میشل هرچند به واسطه‌ی سنت‌شکنی‌های پی‌درپی‌اش با فشارها و سختگیری‌های جامعه‌ی عربستان مواجه می‌گردد و خسته و درمانده می‌شود؛ اما باز تا پایان رمان به سنت‌شکنی و هنجارگریزی‌اش ادامه می‌دهد.

همزمان با حضور زنان سنت‌شکن آگاه در رمان «رجاء الصانع»، زنی به نام لمیس که تن به ارزش‌های جامعه‌ی مردسالار عربی نمی‌دهد، ظاهر می‌شود. لمیس دومین شخصیت هنجارگریز رمان *بنات الرياض* است. الصانع با ترسیم رفتار لمیس از همان پانزده سالگی و با ورود وی به دنیای چت و به بازی گرفتن پسران و مردان عرب یعنی نمایندگان جامعه‌ی مردسالار عربستان، سنت‌شکنی این شخصیت را برای مخاطب ترسیم می‌نماید:

«آشنایی لمیس با اینترنت از پانزده سالگی‌اش آغاز شد. زمانی که پدرش در بحرین، شروع به استفاده‌ی از اینترنت کرد و دو سال بعد، اینترنت به عربستان سعودی آمد و از همان هنگام لمیس، از نزدیک با این دنیای وسوسه برانگیز آشنا شد.... پس از فارغ التحصیلی‌اش، تقریباً روزی چهار ساعت را با اینترنت می‌گذراند که

البته ۹۹ درصد زمانش با برنامه‌های مختلف چت مانند یاهو چت، ماکروسافت، ICQ، MIRC، AOL می‌گذشت (الصانع، ۱۳۸۸: ۸۷).

الصانع قصد دارد از محدودیت‌ها و سختگیری‌های جامعه‌ی سعودی برای زنان سخن بگوید. در واقع سنت-شکنی این شخصیت‌ها، خشمی حماسه‌وار از جامعه‌ی مردسالار سعودی را نشان می‌دهد، خشمی که منجر می‌گردد زن به رفتارهایی دست بزند که شکست و سرخوردگی را با خود به همراه خواهد داشت. رجاء الصانع در رمان *بنات الرياض* در شخصیت زن تغییری اساسی داده و با قراردادن آن در چرخه‌ی تولید و اقتصاد، عادت ستیزی و آشنایی‌زدایی کرده‌است؛ بنابراین در این رمان، فضا و صحنه‌ی زندگی شخصیت‌ها از خانه تا عرصه‌های اجتماعی دگرگون شده و متناسب با این تحول، شخصیت‌های داستان نیز از انفعال خارج شده‌اند و به عنصری فعال و پویا در موقعیت‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند؛ در انتهای رمان از میشل تا ام‌نویر و قمره، همگی زنانی شاغل هستند که نیازهای اقتصادی خانه را تأمین می‌کنند. نویسنده با ترسیم شخصیت‌هایی از این دست، فرهنگ مسلط و اقتدارگرایی حاکم رمانش که زنان را به حاشیه رانده، به چالش می‌کشد.

در رمان *بنات الرياض*، نکته‌ی شاخص این است که ما با دنیایی روبه روییم که شاید تا قبل از این به ندرت به آن پرداخته شده است. جهانی که تا پیش از این، مردان از محوریت داستان‌ها و روایت‌ها برخوردار بودند و باز هم مردان در بیشتر وجوه زندگی اجتماعی تعیین کننده‌ی اصلی بودند و زنان در حاشیه به القای نقش و وظایف کلیشه‌ای می‌پرداختند، اما در جهانی که نویسنده در این رمان خلق کرده، زنان، دیگر اشخاصی فداکار که تمام وجودشان را وقف اعضای خانواده می‌کنند، تصویر نمی‌شوند، زنان این آثار از پوسته‌ی نقش‌های سنتی بیرون می‌آیند و بیشتر فضایی که شخصیت‌ها در آن حضور دارند خارج از محدوده‌ی خانه است. از طرفی دیگر رجاء الصانع در رمان *بنات الرياض* با ترسیم زنانی تحصیل کرده چون: «میشل، لمیس، تماضر، مادر میشل، سدیم، قمره و ام‌نویر» محدود ساختن تعلیم و تربیت زنان را به شدت محکوم ساخته است، چرا که زن و مرد در ارزش‌های انسانی یکسان هستند و باید در آموزش زنان نیز جدیت به خرج داد، زیرا اساس تمدن و پیشرفت زنانند (امین، ۱۹۹۷: ۷۲).

رجاء الصانع در رمانش بین تحصیلات زن و حضور وی در اجتماع با آگاهی و رهایی از تسلیم‌پذیری و سرسپردگی رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند. وی معتقد است که هرچه زنان تحصیلکرده باشند و بیشتر به عرصه‌ی اجتماع وارد شوند، بیشتر از حقوق خویش دفاع می‌کنند و کمتر به دیدگاه‌های متحجرانه و سنتی جامعه پایبندی نشان می‌دهند؛ چرا که «بین آگاهی و اعتراض پیوند است، هرچه انسان به هستی خود آگاه باشد، نگرانی وی، نسبت به هستی‌اش، بیشتر و در نتیجه ایستادگی او در برابر نیروهایی که می‌کوشند این هستی را ویران کنند، افزون می‌شود؛ چرا که زن نیرومند و آگاه، رام مردی که می‌خواهد بر او حکم‌فرمایی کند، نیست.» (السعداوی، ۲۰۰۶: ۲۲۰)

۳- نتیجه گیری:

رمان *بنات الرياض* زندگینامه‌ی واقعی یا خودنوشته‌ای به سبک رئالیستی است که نویسنده‌ی آن که خود عربستانی است، به خوبی توانسته، از افکار، فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم و زندگی اجتماعی مردم عربستان سعودی و به ویژه زنان به شکلی ملموس و ساده سخن بگوید. در رمان *بنات الرياض* دگرگونی در پایگاه فرهنگی شخصیت‌های زن صورت گرفته است، دگرگونی که نمونه‌ای خوب از ماهیت پیچیده‌ی روابط بین خانواده و جامعه است. مخاطب در این رمان شاهد رابطه‌ای نو میان جامعه و شخصیت‌های زن است. تحول شخصیت زن از زنی ترسو تا شخصی شجاع و بی‌باک و تغییر شخصیت زن از ایستا به پویا که در شخصیت‌های اصلی رمان نسبت به دیگر شخصیت‌ها نمود بارزتری دارد. در رمان *بنات الرياض* به بسیاری از زنان با جرأت بیشتری نسبت به گذشته میدان عمل داده شده است. خواننده، ناظر بر زندگی و حقوق نابرابر زنان عرب نسبت به مردان در جامعه‌ی سنت‌گرای عربستان است؛ نابرابری‌ای که زنان را به شدت می‌آزارد و آنان را به سمت یأس و ناامیدی سوق می‌دهد. نویسنده در این رمان توانسته به خوبی تأثیر قوانین و سنت‌های متحجرانه‌ی جامعه‌ی سعودی بر رفتار مردم و انعکاس آن را در زندگی زنان نشان دهد. رجاء الصانع در رمان *بنات الرياض* بیش از هر چیز خواستار تغییر نوع نگاه جامعه نسبت به زن و از بین بردن تبعیضات نهادینه شده در آن‌ها است، لذا وی علاوه بر آنکه قوانین ناعادلانه‌ی موجود در کشورش را در آثارش منعکس می‌کند، زنان را به شکستن و از بین بردن چنین قانونی تحریک می‌کند.

با وجود همه‌ی این موارد، انصاف علمی ایجاب می‌کند که موارد ذیل به عنوان نقدی بر این رمان مد نظر قرار گیرد:

کم ارزش جلوه دادن نقش زن و حقوق او با ارائه‌ی تعریفی غلط از واژه عشق، همراه شده است. هیچ‌یک از شخصیت‌های مرد و زن این رمان، درکی از حقیقت عشق نداشتند. عشق از نظر بانوان رمان، تنها در وظیفه‌ی ایشان در بحث ازدواج و فرزندآوری محدود می‌شد. مردان هم نشان دادند که نه تنها تسلیم خواسته‌های خانواده و یا آداب و رسوم و... نبودند بلکه خود، از طرفداران آن نوع تفکرات و پذیرنده‌ی سخن خانواده‌ها و عرف اجتماع بودند و آن روابط به ظاهر عاشقانه را با هدف انتخاب شریک زندگی‌شان شکل نمی‌دادند. علت ورود آنها به روابطشان با افراد به ظاهر عاشق، چیزی غیر از عشق بود. در امان ماندن از نگاه و حرف مردم مبنی بر مجرد ماندن زن، دیدن ازدواج و روابط دوستان و اطرافیان و حسادت به آنها، اعتقاد خانواده‌ها به ازدواج زودهنگام دختران، دیدگاه منفی جامعه به زنان مطلقه، هدف‌گذاری غلط برای زندگی و آینده و مهم‌تر از همه احساس خلأ عاطفی و کمبود محبت به دلیل فقدان مادر و یا عدم وجود صمیمیت و رفاقت میان شخصیت‌ها با پدر و دیگر اعضای خانواده از محرک‌های آنها به سوی تشکیل رابطه‌های عاشقانه به شمار می‌رود و بیشتر از آن که در جستجوی عشق باشند، در جستجوی محبت‌های از دست رفته بودند. به همین سبب در موقعیت‌های بحرانی زندگی، زنان و مردان، قدرت درک و کنترل نداشته و احساس پشیمانی از انتخاب خود و ازدواج، موجب شکست رابطه‌ها می‌شد.

نویسنده در این رمان با تعمیم خصوصیات چهار تیپ شخصیتی مشابه از قشر مرفه جامعه به همه دختران ریاض، در واقع دیگر دختران عربستان را که زندگی خود را وقف تثبیت جایگاه والای زن در جامعه کرده و با کسب افتخارات علمی در راه تغییر دیدگاه جامعه و کشیدن خط بطلان بر آداب و رسوم غلط و تعصبات قومی تلاش می نمایند، نادیده گرفته است. دختران نامبرده در رمان، هریک علاوه بر توان مالی مناسب همواره به کشورهای غربی رفت و آمد داشته و تحت تأثیر فرهنگ بیگانه آنها قرار گرفته و طرز برخوردشان با مسائل گوناگون زندگی نیز، ناشی از همان تفاوت نظرشان با دیگر دختران ساده و مقید سعودی بود.

نویسنده کاملاً بی تفاوت از کنار پیشینه فرهنگی جامعه اش و دین کامل و به روز خود، یعنی دین اسلام، گذشته و چهارچوب شرع و دین را محدودیت های عربستان می داند. عدم اشاره ی نویسنده به همه ی خطوط قرمز جامعه در متن رمان، به هدفش برای ناعادلانه نشان دادن آنها ضربه زده و از طرفی بیان قهرآمیزش در ضدیت با رعایت آنها، از همان ابتدای رمان آشکار بود. مسلماً هر جامعه ای خط قرمزهایی از نظر دینی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی برای خود تعریف می کند که همه افراد جامعه دیدگاهی مشابه به آنها ندارند.

مسأله ی قابل ذکر دیگر، عدم توجه به امور معنوی و اعتقادی هم چون قرآن و سنت در رفع مشکلات زندگی است. در جای جای داستان، شخصیت ها همواره در موقعیت های گوناگون سراغ فال و طالع بینی رفته و یا دلیل شکست زندگی خود را در آثار غربی ها جستجو می نمودند؛ گویی هیچ یک از آنها در جامعه ی به ظاهر پایبند به مسائل دینی عربستان رشد نکرده و قرآن و سنتی هم نمی شناختند.

در کنار خلأهای عاطفی که شخصیت های رمان را به سمت هر باتلاقی با سراب دریایی از عشق می کشاند، نداشتن خانواده صمیمی بسیار به چشم می آید. به همین دلیل، آنان ام نویر را که زن غریبه ای در همسایگی یکی از آنها بود، به عنوان مأمن دردها و سنگ صبور خود می دیدند. ام نویری که وجدان بیدار خود آنها بود؛ در جایی باید تلنگری از خود می شنیدند که فلان عمل اشتباه و فلان شخص مناسب نیست و در جایی هوا و هوس بود که مأمور اعطای مجوز کارها و تصمیمات غلطشان می شد.

فهرست منابع و مأخذ:

الف - کتاب:

- آبوت، پاملا، والاس، کلا (۱۳۸۵) جامعه شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- امین، قاسم (۱۹۹۷): الأعمال الكاملة، تحقیق محمد عماره، مصر: دارالشرق.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸): تبیین و تحلیل فمینیسم، تهران: طهورا.
- زیدان، جرجی (۱۹۹۶): مصادر الأدب النسائي العالم العربي في الحديث، بیروت: دار المركز.
- السعداوی، نوال (۲۰۰۶): چهره‌ی عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: نشر روز.
- الشامی، حسان رشاد (۱۹۹۸): المرأة في الرواية الفلسطينية، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- الصانع، رجاء (۱۳۸۸): دختران ریاض، ترجمه‌ی زریندخت بروجرديان، تهران: نشر علم.
- الصانع، رجاء (۱۳۹۳): زیر پوست ریاض، ترجمه‌ی سمیه صادقی، تهران: لوح فکر.
- الصانع، رجاء (۲۰۰۶): بنات الرياض، بیروت: دار الساقی للنشر.
- عسگری، عسگر (۱۳۸۷): نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی، تهران: فرزانه روز.
- فهم کرمانی، مرتضی (۱۳۷۹): چهره‌ی زن در آئینه‌ی تاریخ اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- گودوین، ویلیام (۱۳۸۳): عربستان سعودی، ترجمه‌ی فاطمه شاداب، تهران: شمشاد.
- محمدی آشنانی، علی (۱۳۸۱): شناخت عربستان، تهران: مشعر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۷): واژه‌نامه‌های هنر داستان‌نویسی، تهران: انتشارات کتاب مهناز.
- وادی، طه (۱۹۷۱): صورة المرأة في الرواية المعاصرة، القاهرة: مركز كتب الشرق الأوسط.

ب - مقالات:

- ادهمی، جمال (۱۳۸۹): «نقد جامعه شناختی رمان سفر محمود دولت‌آبادی»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، سال سوم، شماره‌ی ۷، صص ۳۵-۵۴.
- افضلی، علی و زینب قاسمی اصل (۱۳۹۶): «مطالعه سرمایه‌های اجتماعی زنان در عربستان بر اساس نظریه پیر بوردیو، مطالعه موردی: رمان دختران ریاض»، دو فصلنامه‌ی علمی پژوهشی پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ششم، شماره ۲، صص ۲۱-۳۹.

- پور شهرام، سوسن (۱۳۸۸): «پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد»، فصلنامه‌ی بهار ادب، سال اول، شماره دوم، صص ۹۱-۱۱۲.

- الجمعان، سامي عبداللطيف (٢٠١٥): « مقصدية إنتاج الخطاب وتلقيه خطاب: الرواية النسائية السعودية نموذجاً»، *مجلة لغة وكلام*، العدد الأول، صص ٦٦-٧٥.
- حسيني، شكوه السادات (١٣٩٥): « زبان و جنسیت در رمان *ذاکرة الجسد* نوشته احلام مستغانمی»، *پژوهشنامه زنان*، سال هفتم، شماره سوم، صص ١٥-٤٣.
- صیادی نژاد، روح الله و راضیه نظری (١٣٩٣): « نقد رمان *عصفور من الشرق* از نگاه جامعه‌شناسی مکتب فرانکفورت»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، شماره ١١، صص ٢٧-٥٢.
- عبداللهی، حسن و امید ایزانلو (١٣٩١): « تحلیل جامعه‌شناختی رمان *زقاق المادق* از نجیب محفوظ»، *پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی*، شماره ٤، صص ١٠٥-١٢٦.
- عبداله پور، نازی (١٣٨٧): «مقایسه‌ی تطبیقی وضعیت زنان عربستان با وضعیت ایده‌آل زن مسلمان»، *مجله‌ی زن و مطالعات خانواده*، سال اول، شماره‌ی اول، صص ١٢٥-١٥١.
- العقيلي، عبدالله (١٤٢٦ق): « رجاء الصانع » ، *جريدة الشرق الأوسط* ، العدد ٩، صص ١-٢.
- ملا ابراهيمی، عزت و صغری رحیمی (١٣٩٥): « نقد جامعه‌شناختی رمان *صیادون فی شارع ضیق* از جبرا ابراهيم جبرا»، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، سال پنجم، شماره ١، صص ١-١٨.
- ملا ابراهيمی، عزت و علی صباغیان (١٣٩٣): « نقد جامعه‌شناسی رمان‌های سه‌گانه احلام مستغانمی»، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره ٦، شماره ٣، صص ٣٦١-٣٧٦.
- منصور، آمال (٢٠١٥): « الكتابة الأنثوية العربية في بنات الرياض: من العنف الأسري حتى تهشيم النسق الفحولي»، *موقع الأبعد*، صص ١-١٠.

List of references:**A - Book:**

- Abbot, Pamela, Wallace, Clare (2006) Women's Sociology, Translated by: Manijeh Najm Araghi, Tehran: Nayer Ney.
- Amin, Qassim (1997): Al-Aqal al-Kamelah, Research by Mohammed Amara, Egypt: Dar eshragh.
- Khosrowpanah, Abdolhossein (2009): Explaining Feminism, Tehran: Tahoura. Zidane,
- Gurji (1996): Mosad al-'Adb al-Nassayi al-Alam al-Arabi al-Hadith, Beirut: Dar Center.
- Al-Saadawi, Nawal (2006): Arab Female Nude Face, Translated by Majid Foroutan and
- Rahim Moradi, Tehran: Publishing the Day. Al-Shami, Hassan Rashad (1998): Al-Ma'rafi al-Rawa'ah al-Ful'estine, Damascus: the laws of the Almighty Allah.
- Al-Sana'a, Raja (2009): Girls in Riyadh, translated by Zarrindekt Boroujerdiyan, Tehran: Nazar Alam.
- Al-Sana'a, Raja (1393): Under the skin of Riyadh, translated by Somayeh Sadeghi, Tehran: Thoughts of Thought.
- Al-Sana'a, Raja (2006): Banat Al-Riyad, Beirut: Dar al-Saqi lnshir.
- Asgari, Asgar (2008): The Social Criticism of Contemporary Persian Farsi, Tehran: Farzan Rooz.
- Fahim Kermani, Morteza (2000): Woman's Face in the Mirror of Islamic History, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Goodwin, William (2004): Saudi Arabia, Fatima Shadab translation, Tehran: Shamshad. Mohammadi Ashnani, Ali (2002): Recognition of Saudi Arabia, Tehran: Meshehr.
- Mirasadeghi, Jamal (1998): Dictionary of Art Writing, Tehran: Mahnaz Book Publishing.
- Wadi, Taha (1971): The Book of Almighty, Al-Qaherah: The Center for the Literature of the East.

B- Articles:

- Adhamami, Jamal (2010): "Sociological Criticism of Mahmoud Dawab-Abadi's Travel novel", Ph.D. Journal of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Sanandaj, Third Year, Issue 7, Pages 35-54.
- Afzali, Ali and Zeinab Ghasemi-Asl (1396): "Study of women's social capital in Iraq based on Pierre Bourdieu's theory, Case study: The novel of Riyadh girls", Two scientific journals, Literary criticism and rhetoric research journal, Year 6, No. 2, Pages 21-39.
- Pour Shahram, Susan (2009): "A New Research in Forough Farrokhzad Poetry", Spring Quarterly Journal, First Year, No. 2, pp. 91-112.
- Al-Jamaan, Sami Abdul Latif (2015): "The Purpose of the Invention of Al-Khattab and Al-Taqiyah Addressed: Al-Rawiya Al-Nassa'i-ye Al-Sa'diyat Nemozja", Magl. Words and Words, Al-Nid Al-Awl, pp. 66-75.
- Hosseini, Shokouh-al-Sadat (1395): "Language and Sex in the Book of Zakrara Al-Juds by Ahlam Mostahnami", Women's Research Paper, seventh year, No. 3, pp. 15-43.
- Sayadi-Nejad, Ruhollah and Razieh Nazari (1393): "A Critique of the Novel of Asfour I Al-Sharq from the Viewpoint of the School of Sociology of Frankfurt," Arabic Language and Literature, issue 11, pp. 27-52.
- Abdollahi, Hassan and Omid Isanlou (2012): "The Sociological Analysis of Zaghagh Al-Mizdg's Novel from Najib Mahfouz", Arabic Literature Review Review, No. 4, pp. 105-126.
- Abdollah Poor, Nazi (2008): "A Comparative Comparison of the Status of Saudi Women with the Status of an Ideal Muslim Woman", Women's Magazine and Family Studies, First Year, First Issue. Pages 125-151.
- Al-Aqili, Abdullah (1426 AH): "Raja al-Sana'a", Jiridat al-Sharq al-'Aust, al-'Add 9, pp. 1-2.
- Mulla Ebrahimi, Ezzat and Soghra Rahimi (1395): "The Sociological Criticism of the Sayadoon Fay Shar'a's Disappearance from Jabra Ibrahim Jabra", Literary Criticism and Rhetoric, Vol. 5, No. 1, pp. 1-18.
- Mulla Ebrahimi, Ezzat and Ali Sabaghian (1393): "The Critique of Sociology of Trivial Novels by Ahlam Motahanemi", Journal of Women in Culture and Arts, Vol. 6, No. 3, Pages 361-376.
- Mansour, Amal (2015): " The Arab Feminist Kubba in the Girls of Riyadh: From Domestic Violence to Chaem Al-Fashoulo Format ", Adjad Website, Pages 1-10.